

پژوهشی درباره آیین ور در بلوچستان

عبدالغفور جهاندیده*^۱

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۴، تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱)

چکیده

ور نوعی سوگند مقدس ایزدی است که در ایران باستان برای دادرسی در محاکمه‌های مشکل و مبهم به کار می‌رفت. نحوه اجرای این سوگند با آتش یا آب بود؛ به گونه‌ای که در صورت اثبات نشدن جرم، متهم را با رسومی ویژه و در حضور موبدان وادار می‌کردند در آتش یا آب برود یا یکی از اعضای بدن خود را با شیئی آتشین و تفتیده مماس کند و بی‌گناهی خود را به اثبات رساند. اگر آتش یا آب به متهم آسیب نمی‌رساند، بی‌گناهی او ثابت می‌شد. این سوگند از قدیم در بلوچستان رایج بود و امروزه شیوه اجرا و اصطلاحات مربوط به آن هنوز دیده می‌شود. داستان «شهاد و مهناز» نمونه بازتاب این سوگند در ادبیات بلوچی است. مهناز یکی از دو قهرمان اصلی داستان، به بی‌عفتی متهم می‌شود و به سوگند آتش تن می‌سپارد. این داستان گمنام ایرانی با داستان سیاوش در شاهنامه قابل سنجش است. در این مقاله، چگونگی اجرا، شیوه‌های مختلف این سوگند در بلوچستان، داستان شهاد و مهناز و نیز لغات و اصطلاحات رایج آیین ور در زبان بلوچی بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آیین ور، بلوچستان، ادبیات فارسی و بلوچی، داستان شهاد و مهناز.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار (نویسنده مسئول)

* ajehandideh@yahoo.com

۱. مقدمه

ور یا سوگند ایزدی از آیین‌هایی است که در ایران باستان و در برخی از کشورها و اقوام دیگر مرسوم بوده است. این داوری و آزمون در اعتقادات کهن‌ترین اقوام بشر ریشه داشت و در محاکمات پیچیده به کار می‌رفت. از آنجا که در قضاوت‌های ناممکن یا بسیار سخت، گواه کافی وجود نداشت، مردم دست‌به‌دامان عناصر طبیعت می‌شدند. انسان روزگار کهن با بهره‌گیری از انگاره‌های مینوی-کیهانی، بر این اعتقاد بوده که خدای وی، خدایی نزدیک است و از زبان عناصر طبیعت با او سخن می‌گوید و درستکار را از نادرستکار باز می‌شناسد. در میان انواع ور، به کارگیری آتش به عنوان عنصری که بیان‌کننده عمل نیک یا بد فرد است، از الباقی عناصر طبیعت عجیب‌تر و مشکل‌تر می‌نماید و بی‌شک دربردارنده معانی رمزی عمیق‌تری نیز هست (رمضان‌ماهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۴).

آیین ور تنها به اسطوره‌ها، حماسه‌ها و افسانه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در دنیای واقعی نیز برای برخی از متهمان که ادله کافی برای اثبات جرمشان نبود، اجرا می‌گردد. منظور از ور، اجرای مراسم سوگند بوده است. هرگاه در ادعای کسی در راستی گفتار و شهادتش شک بود، فرد برای اثبات راستی در ادعا و گفتار، طی تشریفاتی به اجرای ور گردن می‌نهاد. ور به دو شیوه انجام می‌شد: ورهای سرد و ورهای گرم. فرد برای اثبات بی‌گناهی و یا راستی گفتار، آب آمیخته به گوگرد یا بُراده زر می‌نوشید و داوران از اثر آن قضاوت می‌کردند. ورهای سرد با مایعاتی چون روغن، شیرۀ گیاهان، سوده‌های گیاهی و برسم نیز براساس یشت دوازدهم اجرا می‌شد و ورهای گرم با آتش، آهن گداخته و فلز مذاب (رضی، ۱۳۷۶: ۵۳۲). کسی که از آتش، آب و یا زهر آسیب نمی‌دید، برحق بود و گناهکاری دیگری اثبات می‌شد. قدمت و بنیادی بودن این مراسم با یادکرد گائنه‌ها نیز ثابت می‌شود (همان، ۱۳۷۴: ۲۹۴).

بلوچستان سرزمینی است در میان دو کشور کهن و اسطوره‌ای ایران و هند که در گذشته بخشی از ایران بزرگ به‌شمار می‌آمده است. امروزه این منطقه در سه قسمت هم‌مرز، بین کشورهای ایران و پاکستان و افغانستان قرار دارد. مردم این سرزمین بسیاری از آداب و رسوم نیاکان خود را هنوز حفظ کرده‌اند و ادبیات شفاهی پربراری دارند. برخی از باورهای کهن که امروزه بیشتر به‌عنوان اسطوره مطرح می‌شوند، در میان

بلوچها به صورت واقعی وجود دارند؛ آیین ور یکی از این باورهاست که از گذشته تاکنون در میان آنها مرسوم بوده است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره آیین ور و پیشینه آن در ایران، مطالب گوناگونی نوشته شده که بسیاری از آنها در ضمن آثار ادبی، اجتماعی، حقوقی و اسطوره‌شناسی، به ویژه در گفتارهای تحلیلی داستان سیاوش - به صورت کوتاه و گذرا - آمده است. ابراهیم پورداود در شرح و توضیح *اوستا* و منابع زردشتی، محمد معین در کتاب *مزدیسنا و ادب فارسی*، هاشم رضی در شرح *اوستا* و متون زردشتی، حسین کیانی در *سوگند در زبان و ادب فارسی* و مهرداد بهار در *پژوهشی در اساطیر ایران* از این آیین سخن گفته‌اند. کتاب *آیین اساطیری ور* نوشته جواد رسولی به‌عنوان تحقیقی مستقل از پیشینه آیین ور در ایران و جهان در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

براساس پژوهش‌های نگارنده، درباره آیین ور در بلوچستان نوشته یا اثری موجود نیست و این مقاله نخستین پژوهش در این زمینه است. نگارنده که بلوچ‌زبان است، با مطالعات و پژوهش‌های کتابخانه‌ای، تحقیقات میدانی در روستاها و مناطق دوردست بلوچستان و نیز پرس‌وجو از افراد آگاه، خنیاگر و قصه‌گو به نگارش این مقاله پرداخته است.

۳. ور در ایران باستان

واژه «ور» در منابع گوناگون به شکل‌های *var*، *varah*، *varangh* و ... آمده است. بارتلمه^۱ (۱۹۰۴: ۱۳۵۹-۱۳۶۲، ۱۳۶۶) صورت صرف‌نشده این واژه را *varah-* و صورت صرف‌شده آن را *varaṇhəm* آورده و آن را تشکیل‌شده از ریشه *var* + پسوند *ah* دانسته است. *Varah* که در پارسی باستان و در *اوستای* جدید و کهن آمده، به معنی انتخاب‌کردن، برگزیدن و داوری الهی است. گویا این واژه با *vāvar* فارسی میانه و «باور» فارسی نو پیوند دارد.

نام دیگر ور پساخت (فارسی میانه: *passāxt*) است (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۲۴). همین واژه در سانسکریت دیویه (*divya*) خوانده می‌شود. دیو در این واژه به معنی خداوند و دیویه در همان مفهوم داوری ایزدی است (رسولی، ۱۳۷۷: ۳۷).

باید توجه داشت که واژه ور در زبان‌های اوستایی، پهلوی و فارسی دری معانی متعددی دارد که برخی هیچ ارتباطی با آیین مورد نظر- داوری ایزدی- ندارند و برخی به گونه‌ای با این آیین مرتبط‌اند (رسولی، ۱۳۷۷: ۳۸).

قدیم‌ترین منابعی که در ایران آیین ور را ثبت کرده‌اند، به متون اوستایی و پهلوی برمی‌گردد. البته این گفته به این معنی نیست که این رسم به دوره تاریخی خاصی (ساسانی) مربوط می‌شود، بلکه قدمت این آیین به قرن‌ها پیش از ظهور زردشت و به زمان هم‌زیستی ایرانیان و هندیان می‌رسد (زاویه و مافی‌تبار، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

آن‌طور که در متن **دینکرت** آمده است ۳۳ گونه ور در ایران باستان وجود داشت که اطلاع دقیقی درباره آن‌ها در دست نیست (ر.ک: همان، ۱۰۶). تاراپور (۱۳۸۴: ۱۰۲) به نقل از **دینکرد** (کتاب هشتم، ج ۱۵، بخش ۱۸، بند ۳۸ و بخش ۱۹، بندهای ۱، ۱۲، ۱۹، ۱۴، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶) درباره آیین ور و شیوه اجرای آن می‌نویسد:

در ایران باستان ورهای گوناگون را برحسب پایگاه اجتماعی متهمی که آیین برای وی برپا می‌شد، تدارک می‌دیدند. هنگام برپایی یک ور، نگاهبانی را می‌گماشته‌اند تا بر اندام‌های شخص موضوع ور و سرودهای دینی که او باید برای حفظ خویش بخواند، نظارت کند و مراقب باشد که نتیجه ور بر اثر قانون‌شکنی، موقوف و اجرانشده نماند. شخصیت‌های والامقام مختلفی بودند که در یک ور وظایفی بدانان محول می‌شد. ورهای ویژه‌ای را برای کسانی که متهم به ارتکاب گناهان بسیار شریانه بودند، تدارک می‌دیدند. مقدار و چگونگی هیزمی که برای یک ور به کار می‌رفت، با دقت تعیین می‌شد. ورها را باید در حضور گروه معینی از گواهان شایسته برگزار می‌کردند. «پرستاران سالار» (موبد موبدان) غالباً بایست به‌عنوان وظیفه‌دار اصلی بر این ورها نظارت می‌کرد. ... یکی از بخش‌های «سکاتوم نَسک»، خود به نام «ورستان» (دادنامه ور) خوانده می‌شده است. از بررسی این بخش درمی‌یابیم که در دستگاه دادگستری ایران باستان، دادرسی با ور در موردهای معینی

به کار رفته است؛ موردهایی چون جادویی، کشتن مردی پارسا و «گونه‌های دیگری از ارتکاب گناه پنهانی» از آن جمله است.

مشهور است از معجزات زردشت پیامبر این بود که در آتش گذر کرد و نسوخت: «... او سدیگر روز، هیزم برهم چید و زردشت را فراز نهاد و آتش را برافروخت. هیچ از او نسوخت و او را آن نشانِ پساخت (آزمایش دینی) بر آتش بود» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۴۸)؛ «روز سوم، هیزم به هم چیده شد و زردشت بالای آن نهاده شد و آتش برافروخته شد از بُن نسوخت و آن نشان پساخت تقدیرشده درباره او بود» (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۶۰) و به قولی دیگر، «برپایه متن‌های زردشتی، زردشت برای نشان‌دادنِ درستی ادعایش، فرمان داد تا بر سینه‌اش روی گداخته بریزند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۵۳۴).

آذربید (آذریاد) برای اثبات صحیح‌بودن اوستایی که به فرمان شاهپور دوم، در ۲۱ نسک تقسیم شده بود، خود را به معرض امتحان (= ور) آتش درآورد و رخصت داد تا فلز گداخته بر سینه او ریزند (کریستن‌سن، ۱۳۷۱: ۲۰۷).

۴. ور در ادبیات فارسی

در آثار فاخر ادب فارسی، به‌ویژه ادبیات منظوم، روایات و حکایات نشان می‌دهد در گذشته آیین «ور» به‌عنوان اصل کلی دادرسی مطرح بوده است. برای نمونه: در داستان سیاوش در *شاهنامه*، سیاوش شاهزاده ایرانی و پسر کاووس است. سودابه، نامادری سیاوش، به سبب زیبایی و برومندی بی‌نظیر او، عاشقش می‌شود. شاهزاده عذر او را می‌خواهد و می‌گوید: «تو مادر من هستی». سودابه که دست‌بردار نیست، به سیاوش می‌گوید:

یکی شاد کن در نهانی مرا ببخشای روز جوانی مرا

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۳)

سیاوش از او رو برمی‌گرداند و سودابه به سبب ناکامی، او را به ناپاکی و تجاوز متهم می‌کند. به فرمان پدر، سیاوش برای اثبات بی‌گناهی در آتش می‌رود و تندرست از آن بیرون می‌آید.

ویس و رامین (ویسه و رام) داستانی عاشقانه از عهد اشکانی است که فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر سده ۵ هجری، آن را از پهلوی به فارسی دری برگرداند (باحقی،

۱۳۷۵: ۴۳۷). در این داستان، شاه موید بر زن خویش، ویسه، در ارتباط نامشروع با رامین بدگمان می‌شود و برای رهایی از این گمان، به ویسه پیشنهاد می‌دهد برای سوگند از میان آتش بگذرد. نخست ویسه راضی می‌شود؛ اما وقتی مقدمات اجرای مراسم ور و آتش انبوه (به اندازه یک کوه) را می‌بیند، به رامین می‌گوید شاه قصد سوزاندن او را دارد و پیشنهاد فرار می‌دهد. بنابراین، ویسه به سوگند آتش تن نمی‌دهد و از آنجا می‌گریزد.

مولانا در *مثنوی معنوی* و در حکایت «جواب دهری که منکر الوهیت است و عالم را قدیم می‌گوید» از عملی شدن آیین ور سخن می‌گوید:

روزی از جایی می‌گذشتم و دیدم جمع کثیری گرد آمده‌اند و بحث و مناقشه پیرامون همین موضوع برقرار است. یک عارف با یک دهری مشغول بحث بودند. جلو رفتم تا دلایل طرفین را بشنوم. در این موقع، دهری به آن عارف گفت: چه دلیلی بر حدوث عالم داری؟ عارف مسئله شهود باطنی را مطرح کرد، اما دهری گفت: شهود باطنی برای دیگران ملاک نیست، بلکه باید دلیلی بیابری که همگان قانع شوند. عارف گفت: حال که چنین است بیا هر دو درون آتش شویم و آنگاه صحت و سقم دعاوی آشکار گردد. آتشی فراهم شد، هر دو بدان درشدند. آتش عارف را گزندی نرساند، اما دهری را هلاک کرد (۱۳۷۸: ۴ / ۸۰۱).

۵. ور در بلوچستان

آیین ور در بلوچستان، از گذشته اصلی مهم در دادرسی بوده است. تن دادن مهناز در داستان بلوچی «شهداد و مهناز» به اجرای این سوگند، دلیلی بر این ادعاست. این آیین تا حدود پنجاه سال پیش در همه مناطق بلوچستان رایج بوده است، اما از آن زمان به بعد و با توجه به نفوذ مذهب و علمای دین، بالارفتن سطح آموزش، تسلط حکومت مرکزی، ایجاد دادگستری‌ها و ... در حال از بین رفتن است؛ البته در برخی مناطق دوردست هنوز دیده می‌شود^۲. امروزه، آیین ور جای خود را به سوگند *قرآن* داده است و این نوع سوگند نیز مراسم خاصی دارد.

آیین ور در میان بلوچ‌ها به شکل‌های گوناگونی رواج داشته که مشهورترین و رایج‌ترین آن‌ها با آتش یا آب بوده است. سوگند آب یا «آپی سوگند» (ور سرد) بیشتر

در نواحی جنوبی بلوچستان رایج بود، اما به طور کلی، سوگند با آتش (ور گرم) بیشتر رواج داشت. سوگند با آب آسان‌تر از سوگند با آتش و اشیای داغ بود؛ زیرا در صورت آسیب‌رساندن، سبب نقص عضو یا زخم‌های شدید نمی‌شد. در این مقاله تنها به آیین ور از نوع گرم یا آتش پرداخته شده است.

۱-۵. واژه «ور» در زبان بلوچی

ور در زبان بلوچی به معنی خاکستر داغ است. «وری» نانی است که بر سنگ‌ریزه‌های داغ یا زغال و خاکستر داغ پخته می‌شود. «وردیگ» *war da-y-ag* مصدری است که به دو معنی به کار می‌رود: الف) آماده‌کردن خاکستر داغ برای نان پختن؛ ب) نان یا چیز دیگری را بر خاکستر داغ پختن. «ورَو» *warrō* نوعی نان که روی ساج می‌پزند. با بررسی معانی «ور» در زبان بلوچی درمی‌یابیم که این واژه از نظر معنی، ارتباط مستقیم با آتش دارد؛ اما به معنی سوگند نیست. سوگند و آزمایش ایزدی واژه‌های معادل دیگری دارد.

۲-۵. واژه‌های معادل آیین ور در زبان بلوچی

۱-۲-۵. آب‌جوش و مندریک *āp-jōš o monḍrik*: آب‌جوش به معنی آب جوشیده. انگشتر نقره‌ای را درون آب جوشان قرار می‌دادند و از متهم می‌خواستند طی مراسمی آن را با دست بیرون بکشد.

۲-۲-۵. آپی سوگند *āpi sawgeṇḍ*: سوگندی که با آب رودخانه یا حوض صورت می‌گیرد.

۳-۲-۵. آسپ *āsāp*: این واژه مرکب از «آس» و «آپ» است. آس در بلوچی به معنی آتش، و آپ به معنی آب است. آسپ سوگندهایی است که با آتش یا آب اجرا می‌شوند و دقیق به معنی سوگند ایزدی یا همان آیین ور است.

۴-۲-۵. آسی سوگند *āsi sawgeṇḍ*: سوگند آتش (ور گرم) است و سوگندی که با آتش یا اشیای داغ و تفتیده مانند فلز یا آب‌جوش و روغن داغ صورت می‌گیرد.

۵-۲-۵. چَر و آس čar o ās: این واژه مرکب از «چَر» و «آس» است. «چَر» به معنی چاله یا کانال و «آس» به معنی آتش است. در چاله‌ای به درازای هفت گام آتش می‌افروزند، هیزم‌ها را به زغال افروخته تبدیل می‌کنند و متهم را با پای برهنه روی آن راه می‌برند.

۵-۲-۶. چَلّ čoll: چَلّ چند معنی دارد: الف) چاله‌ای که عرض کم و طول زیاد دارد. ب) چاله‌ای کوچک که در آن آتش افروزند و غذا پزند. ج) آتشدان که به آن «چلّدان» نیز گویند. چَلّ مجازاً به معنی سوگند آتش است؛ زیرا در آن آتش می‌افروزند تا متهم بر زغال‌های افروخته آن گام بردارد. «چَلّ دَیگ» čoll da-y-ag یعنی کسی را سوگند آتش دادن و یا وادار به این کار کردن.

۵-۲-۷. روگن و مندریک / rōgen o mondrīk: روگن ریخت بلوچی روغن و مندریک در زبان پهلوی (mutrāk / mudrāk) به معنی حلقه است (معین: ۱۳۶۲، ۲۰۹۸). روگن و مندریک به نوعی ور گرم از آزمون ایزدی گفته می‌شود که انگشتر نقره‌ای را درون روغن داغ و جوشان قرار می‌دادند و از متهم می‌خواستند که طی مراسمی آن را با دست بیرون بکشد. این واژه نیز به معنی سوگند آتش هم به کار می‌رود.

۵-۲-۸. سوگند / sawgenj: سوگند در زبان بلوچی به دو صورت sōgend / sawgenj تلفظ می‌شود و به معنای آزمون ایزدی ور، سوگند مقدس و نیز قسم در زبان‌های عربی و فارسی است.

۵-۲-۹. نال / nāl: نال تلفظ بلوچی نعل است. در بلوچستان از این وسیله فلزی، برای اجرای آزمون ایزدی ور استفاده می‌کردند. نال را در درون آتش می‌گذاشتند تا داغ شود، سپس متهم را ملزم می‌کردند که آن را با دست بردارد و مدتی در کف دست نگه دارد. اگر در جایی نعل پیدا نمی‌شد، از تبر بی‌دسته استفاده می‌کردند.

۵-۲-۹-۱. نال چتگ / nāl čaṭṭ-ag: زبان‌کشیدن بر نعل تفتیده و آتشین برای اجرای این نوع از آیین ور. به مجاز به معنی سوگند گران خوردن است.

۵-۲-۹-۲. نال دیگ / nāl da-y-ag: نعل دادن، نال (نعل) تفتیده را به کسی دادن تا برای ادای سوگند، روی آن زبان کشد یا آن را در کف دست نگه دارد. به مجاز به کسی

سوگند دادن، کسی را ملزم کردن تا سوگند زبان کشیدن بر نعل یا در دست گرفتن آن را انجام دهد.

۳-۹-۲-۵. نال وِرگ / nāl war-ag: سوگند نعل خوردن، به معنی زبان کشیدن روی نعل تفتیده و آتشین و به مجاز به معنی سوگند خوردن است.

۳-۵. برخی دیگر از واژه‌ها و اصطلاحات بلوچی مربوط به آیین ور

۱-۳-۵. نال سایِ nālsāʔi: لمس کردن یا در دست گرفتن نعل تفتیده. در اصطلاح به مبلغی پول یا چیزی معادل آن می‌گویند که متهم پس از اینکه مراسم سوگند ور را انجام داد و آسیبی به او نرسید، از طرف اتهام‌زننده دریافت می‌کند. این مبلغ در برخی از مناطق به اندازه دیه کامل مرد و در مناطقی نیز معادل نصف دیه مرد است.

۲-۳-۵. گوندو gwandū یا گوندوه gwandūh: ورد یا دعایی مخصوص که داور آهسته می‌خواند و بر متهمی که حاضر است سوگند ور را اجرا کند و بر اشیای به‌کاررفته در سوگند، مانند آتش، نعل و آب فوت می‌کند.

۳-۳-۵. گوندینگ gwand-ən-ag یا گوندو دینگ gwandū da-y-ag: خواندن دعا یا ورد مخصوص و فوت کردن آن بر متهمی که حاضر است سوگند ور را اجرا کند یا اشیایی که در سوگند دادن به‌کار می‌روند.

۴-۳-۵. گوندینوک gwand-ən-ōk: فوت‌کننده ورد یا دعای مخصوص سوگند روی فرد متهم یا اشیای به‌کاررفته در سوگند. فوت‌کننده معمولاً کسی است که سواد مذهبی دارد و به پرهیزگاری مشهور است یا سوگند دادن پیشه اوست.

۵-۳-۵. مَلّا mollā: همچنان‌که آزمایش ور در ایران باستان، با حضور موبدان در آتشکده انجام می‌گرفت، در فرهنگ بلوچی هم با حضور ملّا برگزار می‌شد. در گذشته، ملّا کسی بود که سواد مذهبی در حد خواندن و نوشتن داشت و به پرهیزگاری مشهور بود. در مراسم سوگند، ملا نقش داور را برعهده داشت و وردهای مخصوص سوگند را می‌خواند.

۴-۵. نوع اتهام

نوع اتهامی که سوگندِ ور را بتوان برای آن اجرا کرد، به افراد یا فرهنگ هر منطقه بستگی دارد؛ اما در صورت متهم شدن به جرم‌هایی مانند زنا، دزدی و قتل در میان همه طوایف بلوچ و با توافق دو طرف، سوگند ایزدی اجرا می‌شد.

۵-۵. مراحل مقدماتی برگزاری آیین ور در فرهنگ بلوچ

۱. ادعای شاکی یا شاکیان بر انجام گرفتن جرم؛
۲. پیشنهاد دادن برای اجرای مراسم سوگند تا حق و باطل مشخص شود؛
۳. مکان و زمان اجرای سوگند پیشاپیش مشخص می‌شد؛
۴. ابزارها و وسایل لازم - بسته به نوع سوگند - را آماده می‌کردند؛
۵. مبلغ نال‌سایی دو طرف (مدعی و مدعی‌علیه) باید آماده و به شخصی امین سپرده می‌شد تا پس از اجرای مراسم، به پیروز آزمایش داده شود.

۶-۵. نوع هیزم در ور گرم

برای افروختن آتش از هفت شاخه درخت استفاده می‌کردند و نوع درخت در هر منطقه متفاوت بود. برخی از این درخت‌ها عبارت‌اند از: تاگز *tāgaz* نوعی درخت گز، از این درخت در شمال بلوچستان استفاده می‌کردند. داز *dāz*: نخل وحشی، در مرکز بلوچستان می‌روید. شاخه‌های این درخت را بیشتر برای داغ کردن روغن و جوشاندن آب، زیر دیگ می‌گذاشتند. چگرد *čgerd*: در جنوب و مرکز بلوچستان می‌روید و در این مناطق کاربرد دارد. چوب و هیزم این درخت سیاه و مرغوب است و زغال آن دیر خاموش می‌شود. چش *čes*: در جنوب و نواحی ساحلی بلوچستان می‌روید و در این مناطق کاربرد دارد. چوب و هیزم این درخت سفت و مرغوب است و زغال آن دیر خاموش می‌شود. کهور *kahūr* / کهیر *kahīr*: این درخت در جنوب و مرکز بلوچستان می‌روید و در این مناطق کاربرد دارد. چوب و هیزم این درخت بسیار مرغوب است و زغال آن دیر خاموش می‌شود.

۷-۵. شیوه اجرای مراسم سوگند گذر از آتش

در این مراسم، متهم تن خود را می‌شست، پس از زدودن موهای زائد، پارچه سفیدی بر خود می‌پیچید، کنار آتش و اخگرهای فروزان می‌ایستاد و منتظر می‌ماند تا داور یا روحانی به او اجازه ورود به آتش را بدهد. داور پس از خواندن وردهای مخصوص سوگند می‌گفت: «ای خداوند، اگر این شخص به نام فلان، فرزند فلان، گناهکار است، او را به سزای کارهای ناپسندش برسان. اگر بی‌گناه است، این آتش را برای او مانند آتش نمرود که بر ابراهیم خلیل سرد شد، بی‌اثر گردان». برخی از داوران پس از اینکه این جمله‌ها را می‌خواندند با این آیه از قرآن خطاب به آتش می‌گفتند: «یا نار کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم»: ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (انبیا/ ۲۱/ ۶۹). پس از آن، متهم با اجازه داور با پای برهنه روی اخگرهای آتشین راه می‌رفت و مسیر مشخص شده را می‌پیمود. اگر آتش به او آسیبی نمی‌رساند، بی‌گناه به‌شمار می‌آمد و پاهایش را با پارچه سفید می‌پوشاندند و برایش قربانی و نذر می‌کردند. متهم مبلغ پیش شرط (نال‌سایی) را هم می‌توانست دریافت کند و هم می‌توانست ببخشد. ولی اگر آتش به او آسیبی می‌رساند و پاهایش می‌سوخت، گناهکار شمرده می‌شد، پیش شرط را می‌باخت و مانند مجرم با او رفتار می‌شد.

۸-۵. شیوه اجرای مراسم سوگند روغن و مندریک

در این شیوه، متهم می‌بایست مقدمات اجرای سوگند را همانند روش گذر از آتش اجرا می‌کرد، سپس دست خود را در روغن داغ فرو می‌برد و انگشتر را با انگشت سبابه بیرون می‌آورد و در انگشت خود قرار می‌داد. اگر دست متهم بر اثر این روغن‌های بسیار داغ نمی‌سوخت، در آزمایش پیروز می‌شد و به حق کامل خود و پول مشخص شده می‌رسید. اگر دستش می‌سوخت یا نمی‌توانست انگشتر را از روغن داغ و جوشان بیرون کشد، گناهکار شمرده می‌شد، به کیفر خود می‌رسید و باید همان پول یا معادل آن را به طرف مقابل می‌پرداخت.

روغن این آزمایش را از کسی می‌گرفتند که به پرهیزگاری مشهور و آن را از راه حرام به دست نیاورده بود. اندازه روغن نیز در جاهای مختلف فرق می‌کرد. برای

اطمینان از داغ‌بودن روغن، برگ درختی در آن می‌انداختند، اگر برگ بر اثر داغی فوراً زرد می‌شد، روغن برای اجرای آزمایش آماده بود.

۹-۵. شیوه اجرای مراسم سوگند روغن و آب‌جوش

این شیوه شبیه مراسم سوگند روغن و انگشتر است، اما به جای روغن، آب در دیگ می‌ریختند تا بجوشد و گاهی به جای انگشتر، سرب کوچکی در دیگ می‌انداختند و به متهم می‌گفتند تا آن را از ته ظرف بیرون بکشد. برای جوشاندن آب نیز از هفت شاخه درخت استفاده می‌کردند. بقیه مراحل مراسم مانند دیگر آزمایش‌های یادشده است.

۱۰-۵. شیوه اجرای مراسم سوگند نال

همچنان‌که پیش از این گفتیم نال ریخت بلوچی نعل اسب است. متهم پس از آمادگی برای اجرای مراسم، با لباس سفید، تن شسته و با طهارت در مکان اجرای سوگند حاضر می‌شد. حاضران چاله کوچکی حفر می‌کردند و به فاصله هفت گام از آن چاله، سنگی یا چیزی را برای نشان می‌گذاشتند. هفت تکه چوب به طول یک وجب و چهار انگشت تهیه می‌کردند، درون چاله می‌گذاشتند و آتش می‌زدند. آتش که شعله‌ور می‌شد، نعل را درون آن می‌گذاشتند تا داغ و تفتیده شود. برای اطمینان از داغ‌شدن نال، برگ درختی روی آن می‌انداختند. اگر برگ حالت خود را بر اثر داغی از دست می‌داد، نعل برای سوگند آماده بود. داور پس از خواندن ورد و دعای مخصوص، به متهم اجازه می‌داد تا نعل داغ را بر کف دست گیرد و هفت گام تا نشان طی کند. اگر دستش آسیبی نمی‌دید، بی‌گناه بود و به حقش می‌رسید، ولی اگر دستش می‌سوخت یا نمی‌توانست نعل را بردارد، گناهکار به‌شمار می‌آمد و به سزای کار ناپسندش می‌رسید.

۱۱-۵. پیشینه آیین ور در فرهنگ و ادب بلوچی

داوری ایزدی در بلوچستان به‌عنوان نوعی سوگند، همانند دیگر نقاط جهان و از روزگار کهن، راه‌حل نهایی برخی قضاوت‌های پیچیده بوده است.

در تاریخ ادبیات بلوچی، داستان «شهاد و مهناز» مهم‌ترین نمونه این نوع داوری است. در این داستان، مهناز قهرمانی است مانند سیاوش در ادب فارسی و سیتا در ادب

هندی که پاک بودن خود را با گذر از آتش ثابت می‌کند. مردم بلوچ سال‌هاست که این داستان را سینه‌به‌سینه روایت می‌کنند و از آن، ده‌ها شعر و منظومه (با جایگاهی والا در ادبیات بلوچی) به جا مانده است.

این داستان بارها در بلوچی به نظم درآمد و منظومه‌ها به سبب رواج بسیار در میان مردم و شفاهی بودن از نظر ساختار و درون‌مایه با هم متفاوت شدند. این سروده‌ها در مجالس بزم، قصه‌خوانی و نقالی بسیار رونق داشتند.

ژانر این داستان حماسی-غنائی است؛ غنائی به این سبب که ماجرای عشق و مهرورزی دو دل‌داده است که سرانجام بر سر این عشق جان می‌بازند و حماسی از این رو که اوج داستان در کین‌خواهی مهناز است. اگرچه نبردی رخ نمی‌دهد، اما مهناز دنبال نام است و نام و آبروی خود را برتر از هر چیز می‌داند، حتی به بهای از دست دادن جان و خوشی‌های زندگی. فضا، ساختار و وزن برخی از سروده‌ها نیز حماسی است. به سبب فضای حزن‌آلود، پایان غم‌انگیز و سروده‌های نمایش‌گونه می‌توان این داستان را «تراژدی» نامید.

۱۲-۵. چکیده داستان شهادت و مهناز

شهادت، پسر میرچاکر، دو همسر داشت. نام یکی از همسران او «مهناز» و نام دیگری «شاری» بود. مهناز دخترعمو و به قولی دختردایی شهادت و زنی اصیل، نجیب و از خانواده‌ای مشهور بود. شاری زنی حسود و درست نقطه مقابل مهناز بود. او سعی می‌کرد رابطه محبت‌آمیز دو همسر پاک‌دل - شهادت و مهناز - را به هم بزند و همیشه دنبال فرصت مناسبی بود. شاری به کمک کنیزش فهمید که چه کسی از دوستان یا افراد مرتبط با شهادت بیشتر به خانه او رفت و آمد می‌کند. او در این میان «اومری» را یافت که از بستگان مهناز یا شهادت و یا چوپان گله بزهای شهادت بود. او پس از رسیدگی به گله و انجام دادن کارهای خانه شهادت، شب‌ها خسته و کوفته در گوشه حیاط خانه مهناز می‌خوابید.

شاری به کنیزش گفت کاری کند تا تهمت خیانت به شوهر را به مهناز نسبت دهد. کنیز نیمه‌های یک شب تابستانی، کنار بستر اومری رفت، کفش‌های او را پوشید، تا کنار

بستر مهناز رفت و پس از آن با همان کفش‌ها مسیر اتاق خواب مهناز تا اتاقکی را پیمود که در آن تن و روی را می‌شستند و پس از آن به محل خواب او مری برگشت. کنیز می‌خواست ردپایی ایجاد کند و نشان دهد که او مری شب‌هنگام به محل خواب مهناز رفته و با او هم‌بستر شده است.

سحرگاه، شهداد از سفر بازگشت و شاری با لحنی تمسخرآمیز و پرطنه، مطابق نقشه‌اش، داستان را تعریف کرد. شهداد مات و مبهوت ماند و برای مطمئن شدن از این خبر ناخوشایند، مخفیانه و بی سروصدا، به منزل مهناز رفت تا نشان‌هایی را ببیند که شاری گفته بود. او پس از ورود به منزل مهناز، گفته‌های شاری را با چشم خود دید؛ ردپای او مری در کنار محل خواب مهناز، محل شست‌وشو و ... شهداد با چهره‌ای عبوس و حالتی آشفته، بدون اینکه مهناز خبردار شود، منزل او را ترک کرد و دوباره به منزل شاری برگشت. آفتاب که طلوع کرد، شهداد دوباره به منزل مهناز رفت. مهناز با قلبی پاک و بی‌خبر از نقشه دشمن، به استقبال او رفت، اما خلاف روزهای قبل با برخورد خصمانه شهداد روبه‌رو شد. شهداد از اسبش پایین نیامد، مهناز را زیر ضربه‌های شلاق گرفت و به او گفت که در غیابش به او خیانت کرده و با او مری ارتباط داشته است. انکار مهناز نیز در تغییر باور شهداد اثرگذار نبود.

مهناز بر رهگذر کاروانیان نشست و پیکی نزد پدر و مادرش - که در شهر دیگری زندگی می‌کردند - فرستاد. پدر و مادر مهناز با برخی از نزدیکان به شهر آن دو آمدند. آنان شهداد را فراخواندند و علت بدنام کردن مهناز را از او جویا شدند. شهداد ماجرای خیانت مهناز را شرح داد، ولی مهناز اتهام را انکار می‌کرد. پس از آنکه بزرگان دریافتند اظهارات دو طرف نتیجه‌ای ندارد، پیشنهاد سوگند آتش دادند.

مکان اجرای سوگند مشخص شد و زمان آن رسید. بزرگان قوم دستور دادند تا همه مردم شهر بیرون روند و هیزم جمع کنند تا اینکه کوهی از هیزم فراهم شد. هیزم‌ها را آتش زدند و آتشی بزرگ روشن کردند. پس از چند ساعت که شعله‌ها فروکش کرد و اخگرهای سرخ و آتشین باقی ماند، خانواده مهناز پیشنهاد دادند که هر دو - شهداد و مهناز - درون آتش روند، ولی شهداد امتناع کرد. مهناز با کمال میل پذیرفت و بی‌صبرانه منتظر بود تا داور سوگند دستور دهد. داور پس از خواندن ورد مخصوص سوگند و

فوت کردن آن بر آتش و مهناز، اجازه داد تا مهناز سوگند را اجرا کند. مهناز با همان لباس‌هایی که هنگام اتهام بر تن داشت، طهارت کرد، در آتش رفت و با پای برهنه بر اخگرهای سرخ و آتشین گام گذاشت. مردم شهر از آسیب‌دیدن او می‌ترسیدند و زارزار گریه می‌کردند، ولی مهناز سالم و تندرست، بدون کوچک‌ترین آسیبی از آتش بیرون آمد. خانواده‌اش او را در آغوش گرفتند و به شکرانهٔ پاکی او، نذرهایشان را ادا کردند. سرانجام، شهادت بر اثر غصهٔ از دست دادن مهناز و انتقام سختی که مهناز از او گرفت، از دنیا رفت.

روایت‌گران داستان و شاعرانی که آن را به نظم کشیده‌اند، آیین ور را در داستان «شهادت و مهناز» به دو گونه آورده‌اند. پاره‌هایی از این اشعار چنین است:

آس و چَر:

بیا ات منی جاریگین گُهارکَآن

byāet man-i jāf-igēṅ gohārakān

برگردان: ای خواهران آمادهٔ من بیاید.

بیا رئین سِیاه‌داران چِگردینان

byā ra?ēṅ syāhdārāṅ čegerdēnān

برگردان: بیاید که برای گردآوری هیزم‌ها و چوب‌های سیاه‌رنگ درخت چِگرد

برویم.

شارَ لانچان و من وران چَر

šar alānčān o man warāṅ čarr a

برگردان: من در درون کانال [پر از زغال‌های سوزان] لباس‌های ابریشمین را بالا

می‌زنم و گام می‌گذارم.

پَر منی پادَ ترونگلین آب اَنت

par man-i pād a trōṅgalēṅ āp aṅt

برگردان: آن [اخگرها] در برابر پاهای من، مانند آبِ سرد و خنک هستند.

اَنگت ترا ناباور نَبوت باور

aṅgat tarā nābāwar nabūt bāwar

برگردان: ای شهادت ناباور، تو هنوز [پاکدامنی‌ام را] باور نداری؟

روگین و مُندریک: نمونه‌ای از اشعار به‌جامانده^۳ از این داستان که صحنهٔ سوگنددادن مهناز را ترسیم می‌کند:

مان سر پاگ و ترهان بند ات

mān sar a pāg o torrahān baṇdet

برگردان: [ای مردان قبیله!] دستارهای بزرگ و امیرانه را بر سر خود بپیچید.

چور پَه راجانی سر چَند ات

čūr a pa rājāni sar ačaṇdet

برگردان: و تاج دستار خود را سرافرازانه، بر سر پرافتخار خود نگاه دارید.

گون وتی پُئین همسران کند ات

gōn wat-i poll-ēn hamsar-ān kaṇdetr

برگردان: و با دوستان و همراهان خود شاد و خوشحال باشید.

تیل و مُندریک و منجلان بیارات

tēl o moṇdrik o maṇjalān byāret

برگردان: [ای دانایان برای اثبات پاکدامنی من] روغن و انگشتی و دیگ را بیاورید.

ربءِ گُرآن مان سر دار ات

rabb e korān a mān sar a dāret

برگردان: و کلام‌الله را بر سرم نگه دارید.

شهداد مان دیوانِ تها بیارات

šahdād a mān diwān e tahā byāret

برگردان: و شهداد را در میان مجلس [سوگند] بیاورید.

گذا منی سیل و نُگدهان بچار ات

goddā mani sayl o nogdahān bečāret

برگردان: سپس نتیجهٔ عمل و راستی گفتار مرا بنگرید.

آرتگنت تیل و منجل لهرانی

ārtag aṇt tēl o maṇjal lahrāni

برگردان: [سرانجام] آتش را روشن کردند و دیگ پر از روغن بر روی آن می-

جوشید.

دور دات مندریک لال و سُهرانی

dawr e dāt moṇdrik lāl o soheāni

برگردان: انگشتر را در درون آن انداختند.

کَشِ اِتگِ بُراتانِ هنجرسیلانی

kaššet ag brātān hanjar saylāni

برگردان: برادرانم خنجر تیز را آهیختند.

تُواری کُتِ مارا زهر و آرمانی

twār e kot mā ra zahr o armāni

برگردان: و مرا از روی خشم و افسوس صدا زدند.

ایر دی دستِ حکمِ ربانی

ēr day dast a hokm e rabbāni

برگردان: [به من گفتند:] دستت را به حکم ایزد، در درون روغن‌های جوشان فرود

آور.

لاثکگِ منِ سرآستِگِ هُراسانی

lātkag maṅ sar āstīg horāsāni

برگردان: من آستین خراسانی دوز خود را بالا زدم.

رب، و تانتِ دزگیرِ پَهِکینِ جیگانی

rab wat eṅt dazgir pahkēṅ jigān

برگردان: [و گفتم:] پروردگار خود، یاور و دادرس پاکدامنان است!

دستونِ ایرداتِ پهِ حکمِ رحمانی

dast-ōṅ ēr dāt pa hokm e rahmāni

برگردان: دستم را درون روغن‌های جوشان فرو بردم.

کُشتگِ منِ مُندریکِ اَهرینِ تیلانی

kaštāg maṅ moṅdrik lahrēṅ tēlāni

برگردان: و [پیروزمندانه بدون آنکه دستم بسوزد] انگشتی را از درون روغن‌های

جوشان بیرون کشیدم.

داتونِ شهدادِ سوز و آرمانی

dātōṅ šahdād a sōz o armāni

برگردان: و داغ حسرت بر دل شهداد افکندم.

۱۳-۵. همانندی‌های داستان «سیاوش و سودابه» با داستان «شهداد و مهناز»

۱. سیاوش و مهناز هر دو به ارتباط نامشروع متهم شدند.

۲. در هر دو داستان، تهمت‌زنده‌ها، یعنی شهداد در برابر مهناز و سودابه در برابر سیاوش، حاضر نشدند تا سوگند ور را اجرا کنند.
۳. در هر دو داستان، آیین ور با آتش انجام پذیرفت.
۴. در هر دو داستان به اندازه کوهی هیزم گردآوری شد و از همه مردم خواستند تا در جمع کردن هیزم شریک باشند.
۵. پس از اجرای مراسم آیین ور، شهداد کنیز شاری (یا خود شاری) را با شمشیر کشت و سرانجام خود نیز از پای درآمد. در داستان سیاوش، رستم سودابه را به خاطر در-به‌درکردن و متهم کردن سیاوش از پای درآورد.
۶. پس از اجرای مراسم آیین ور و ثابت شدن پاکی متهمان، خویشاوندان هر دو جشن گرفتند و نذرهای فراوانی کردند.

۶. نتیجه‌گیری

آیین ور در گذشته نزد بسیاری از ملت‌ها، آیینی برای دادرسی و قضاوت الهی بود و هنگام محاکمه‌های پیچیده در دو نوع سرد و گرم اجرا می‌شد. این آیین در بلوچستان و در میان بلوچ‌ها از گذشته تاکنون رواج داشت. از میان انواع این آیین، سوگند آتش و سوگند آب بیشتر معمول بود و ور گرم یا سوگند آتش در همه مناطق بلوچستان و در برخی قضاوت‌ها امری اجتناب‌ناپذیر بود. از میان ورهای گرم، سه نمونه آن متداول‌تر بود: چاله پر از زغال افروخته و راه‌رفتن بر آن، در دست گرفتن فلزی سرخ و آتشین مانند نعل و درآوردن انگشتی از ته ظرف پر از روغن جوشان با دست. واژه‌ها و اصطلاحات گوناگون و زنده مربوط به این آیین، گواهی بر وجود آن در منطقه بلوچستان است. شیوه برگزاری و کلمات و اصطلاحات مربوط به آن، در فرهنگ و زبان عامه و آثار ادبی بلوچی شاهدهی زنده برای این آیین است. همچنین می‌توان در پژوهش‌های جدید مربوط به آیین ور، به منابع کهن اکتفا نکرد و به مستندات متقن‌تر دست پیدا کرد. در ادبیات بلوچی، داستان «شهداد و مهناز» با داستان «سیاوش» در شاهنامه قابل سنجش است. مهناز و سیاوش هر دو با یک اتهام، تن به سوگند آتش می‌سپارند و هر دو در برابر آزمون خود، سربلند می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

1. Bartholomae

- نگارنده با افرادی که خود شاهد اجرای آیین و داورانی که مجری آن بوده‌اند، مصاحبه و گفت‌وگو داشته است.
- اشعار بلوچی را از آوازهای خنیاگر پرآوازه بلوچ، شادروان کمالان هوت گرد آورده‌ام.

منابع

- قرآن کریم.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ ۴. تهران: آگاه.
- تاراپور، ج. ک. (۱۳۸۴). «دادرسی با «ور» در ایران باستان». *یادنامه استاد ا. و. ویلیامز جکسن (ایران‌شناخت)*. گزارش جلیل دوستخواه. تهران: آگاه.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲). *یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی*. تهران: نشر چرخ.
- راشد‌محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زاد اسپرم*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رسولی، جواد (۱۳۷۷). *آیین اساطیری ور*. تهران: سروش.
- رضی، هاشم (۱۳۷۴). *حاشیه بر اوستا (سروده‌های زردشت)*. چ ۲. تهران: فروهر.
- _____ (۱۳۷۶). *وندیداد*. ج ۱. تهران: فکر روز.
- رمضان‌ماهی، سمیه و دیگران (۱۳۸۹). «تجلی آیین ور در نگاره گذر سیاوش از آتش». *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*. ش ۴۱. صص ۲۳-۶۲.
- زاویه، سعید و آمنه مافی‌تبار (۱۳۹۲). «بررسی آیین‌های اساطیری داوری ایزدی در ایران باستان». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. س ۹. ش ۳۰. صص ۶۶-۸۶.
- زمانی، کریم (۱۳۷۸). *شرح جامع مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی*. دفتر چهارم. چ ۳. تهران: اطلاعات.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *نامه باستان*. به کوشش میرجلال‌الدین کزازی. چ ۳. تهران: سمت.
- قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۸). *فرهنگ اساطیر ایرانی*. چ ۲. تهران: پارسه.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. چ ۹. تهران: دنیای کتاب.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۵، شماره ۱۶، مهر و آبان ۱۳۹۶

- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. ج ۲. تهران: سروش.

- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wrterbuch*. Straaburg.